

چرا؟

روسیه، پای در گل

چین، پای در رکاب

امیر علی لاهروندی - صدر فرقه دمکرات آذربایجان

روسیه در قرن ۲۰ شاهد دو جنگ ویرانگر جهانی و دو انقلاب بزرگ در اروپا و آسیا بود. در واقع جنگ و انقلاب مکمل یکدیگر شدند. جنگ زمینه انقلاب شد، انقلابی که از لحظه تئوریک تنها در کشورهای رشد یافته امکان پذیر است.

کمون پاریس، اولین انقلاب بود که در اواسط قرن ۱۹ (۱۸۷۱) بعد از شکست فرانسه در جنگ با آلمان، پیروز شد و حکومت طبقه کارگر را بوجود آورد. اما هم دولت پیروزمند آلمان و هم دولت شکست خورده فرانسه، دست بهم دادند و کمون پاریس را سرکوب کردند. از آن تاریخ ۳۰ سال گذشت. در این مدت، سرمایه داری در اروپای غربی تثبیت شد. بدین وسیله زمینه برای انقلاب سوسیالیستی در کشورهای رشد یافته از بین رفت. در اویل قرن ۲۰ سکوت بهم خورد، ثبات شکاف برداشت، آژیر جنگ به صدا در آمد. جهان با خطر جنگی مخرب تر رو برو شد. جنگ از جانب آلمان راه افتاد، گسترش یافت و سراسر اروپا را در گرفت. زمینه برای انقلاب نه در کشورهای صنعتی بلکه، در روسیه عقب مانده، کشوری که هشتاد درصد اهالی آن را دهقانان فقیر و بی سعاد، هفت تا ده درصد کارگر، پنج تا شش درصد طبقه میانه حال تشکیل میداد، فراهم گردید.

روابط میان ملت‌ها نیز شکل بحرانی به خود گرفت. زیرا در روسیه اقوام و ملل غیر روس بیشتر از روس‌ها، یعنی ملت حاکم بودند. بموجب آمار دقیق ۱۸۹۱ ملل غیرروس به ۱۴۶ زبان تکلم می‌کردند. در چینی شرایطی بود که انقلاب از غرب صنعتی به شرق عقب مانده نقل مکان کرد.

در اویل قرن ۲۰ جنگ میان ژاپن و روسیه در گرفت. روسیه در این جنگ شکست خورد. انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷ اسراسر روسیه، بویژه پطرگراد و مسکو را فرا گرفت. گرچه انقلاب اول با شکست رو برو شد، اما انقلاب دوم با شکست روسیه در جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۷ پیروز شد. این پیروزی تاریخی جهان را به لرزه در آورد و ساختمان جهان نو را بنا نهاد. بنا به تعبیر جان رید، روزنامه نگار انقلابی آمریکائی، «ملت» روس جهانی را در روی زمین بنا نهاد که در هیچ گوشه‌ای از آلمان پیدا کردنش امکان پذیر نیست. در چینی جهانی، مرگ خوشبختی است». وی، در روسیه شوروی مرد و در کنار دیوار کرمیلین و در میان بانیان انقلاب به خواب ابدی سپرده شد.

در پیروزی انقلاب روسیه چند عامل (داخلی و خارجی) تاثیرگذار بود. عامل خارجی در این میان، نقش مؤثرتری ایفا کرد. به این معنی که شرکت روسیه در جنگ جهانی اول و شکست آن در این جنگ، تضاد میان مردم و هیئت حاکمه را شدت بخشید. حلقه ضعیف زنجیر تضادها پاره شد. روسیه در ادامه جنگ کنار رفت. حکومت انقلابی، مقاومت طبقات سرنگون شده را در هم کوبید و برای تحکیم قدرت سیاسی به جنگ روانی و سیاسی در درون حاکمیت پایان داد. برنامه صنعتی کردن کشور دهقانی و کشاورزی، با موفقیت کامل اجرا شد. بی سعادی از میان رفت. علم و دانش راه ترقی و تعالی را به شکل برق آسا طی نمود. موضع دفاعی روسیه شوروی استحکام یافت. در جنگ جهانی دوم، در برابر تهاجم دشمن مقاومت کرد. در نهایت امر، دشمن را از پای در آورد، پیروزی را از آن خود ساخت

و حکومت های توده ای در شرق اروپا به قدرت رسیدند. چهل سال مردم عادی، تولید کنندگان ثروت ملی، صاحب واقعی خانه خود شدند.

چین- با شرکت شوروی در جنگ علیه ژاپن، پیروزی متفقین در خاور دور و جنوب شرقی آسیا تسريع شد و این پیروزی سر آغاز تحول عمیق و ریشه ای در منطقه گردید. مردم چین بعد از یکصد سال سرخوردگی در برابر تسلط استعمار به نیروی فعال مقاومت تبدیل شدند. برای تامین استقلال و برقراری حکومت مردمی شرایط مساعدی فراهم گردید. در نیمه اول قرن ۲۰ قسمت اعظم اراضی چین از جمله ایالت منچوری از جانب میلیتاریست های ژاپن اشغال شد. مردم چین در مقابل اشغالگران آرام نگرفتند، نهضت رهائی بخش پا گرفت و گسترش یافت. علیرغم جنگ طولانی ۵۰ ساله، حکومت توده ای در کشور پنهان اسیائی چین استقرار یافت.

نیروهای ترقیخواه و انقلابی چین در این نبرد نه تنها از تجربیات انقلاب روسیه شوروی بهره مند شدند، بلکه از کمک های نظامی و سیاسی شوروی نیز برخوردار شدند. تسلیم ژاپن در جنگ دوم جهانی، در برابر ارتض ظفرمند شوروی در تابستان سال ۱۹۴۵، نقش تعیین کننده ای در تسريع پیروزی انقلاب ایفا نمود.

راه و روش سازندگی در روسیه و چین

تئوری انقلابی در هر دو کشور راه خاص خود را پیمود. شوروی نقشه ساختمان جامعه عدالتخواه را روی کاغذ سفید ترسیم نمود. راهی را در پیش گرفت که، در هیچ جای دنیا تجربه نشده بود. بدین سبب، هم در سطح کشور، هم در سطح رهبری حزبی و دولتی، با مشکلات تئوریک مواجه گردید. چنانکه حل این مشکلات، با اعمال قهر امکان پذیر شد.

چین راه دیگری را در پیش گرفت. در ساختمان جامعه غیر سرمایه داری، بویژه در تعاضونی کردن کشاورزی، از اعمال رویه افراط در امان نماند. رهبری چین در رابطه با شوروی و در ارزیابی شخصیت استالین، راه و روش خصمانه ای در پیش گرفت. شوروی را به تجدید نظر طلبی متهم ساخت. تحت پوشش انقلاب فرهنگی، کادر های بلند پایه و سرشناس را از صحنه سیاست و اداره امور مملکتی کنار زد. برای تربیت فیزیکی، به نقاط دور افتاده تبعید نمود. جوانان رادیکال تحت نام گارد سرخ با در دست گرفتن کتابچه حاوی سخنان مأثر نسه دونگ، زندگی را فلچ نمودند. برای مبارزه با تجدیدنظر طلبان شوروی، سفارت این کشور را ماه ها محاصره کردند.

در دهات کمونهای اقتصادی و نظامی تشکیل گردید. روس تائیان، شب و روز کار کردند و در ازای آن، یک شکم غذا دریافت نمودند. بدین ترتیب، سیستم برای ری کمون اولیه مقابل تاریخ، اقتصاد چین را با رکود بی سابقه ای روپرتو ساخت. مرگ مأثر نسه دونگ امکان داد دن شیائو پینگ، یکی از رهبران مغضوب دوران حاکمیت مأثر، به حاکمیت برگردد و با تغییر رادیکال، مسیر سیستم اقتصادی و سیاسی عوض شود، کمون های روس تائی جای خود را به سیستم اجاره داری زمین داد. تعاضونی های خانوادگی تشکیل گردد و از این طریق، تولید محصولات کشاورزی افزایش یابد.

رفرم نه تنها اقتصاد کشاورزی، بلکه، کارگاهها و کارخانه های تولیدات صنعتی را در برگرفت. سرمایه خصوصی (داخلی، بویژه خارجی) امکان پیدا کرد با استفاده از کار ارزان، مواد خام ارزان، بازار وسیع داخلی تولیدات صنعتی، بویژه در تولیدات محصولات مصرفی دراز مدت، به شکل بی سابقه ای افزایش یابد و بازار جهانی را تسخیر کند.

سیاست جدید اقتصادی دن شیائو پینگ، صحت نظریه همگرائی گولبرایت، اقتصاددان سرشناس آمریکائی را به اثبات رساند. همگرائی دو سیستم اقتصادی سرمایه داری و سوسيالیستی را با هدایت واحد دولتی متکی به اقتصاد بازار، رشد جهش وار و اعجاز آمیز اقتصاد چین را تامین نمود و جهان را حیرت زده کرد و احکام منجمد تئوری مربوط به عقب

ماندگی جهان سوم را زیر و رو کرد. چین در عرض ۲۰ سال (۱۹۸۰-۲۰۰۰)، راه صد ساله را پیمود. ارقام زیر، آئینه ترقی در چین است:

۱- در این مدت، زندگی مردم چین ۲۲ بار بهتر گردید.

۲- درآمد سرانه روستائیان ۵۴ بار افزایش یافت.

۳- شمار اهالی کم درآمد از ۵۲ درصد به ۸ درصد تقلیل یافت.

سال ۱۹۷۹، سال آغاز رفرم در چین بود. رهبری چین در آغاز رفرم، برنامه رشد اقتصادی سه مرحله ای تنظیم نمود و آنرا به مرحله اجرا در آورد:

در مرحله اول (۱۹۸۰-۱۹۹۰)، تولید ناخالص ملی دو برابر شد. در این مرحله، مسئله تامین اهالی با غذا و لباس حل شد. در مرحله دوم (۱۹۹۱-۲۰۰۰) تولید ناخالص ملی سه بار افزایش یافت. این افزایش امکان داد مردم چین به مرحله متوسط زندگی دست یابند. اکنون مرحله سوم رفرم در حال اجراست. در این مرحله، مدرنیزاسیون اقتصاد ملی و موازی با آن، مدرنیزاسیون کشور پایان خواهد یافت. برنامه تبدیل سبیری و خاور دور به اقتصاد جنبی چین، با موفقیت اجرا می شود.

روسیه شوروی

شوروی برخلاف چین، اقتصادی قدرتمند و تکنولوژی مدرن داشت. شوروی هم از لحاظ اقتصادی و هم از حیث نظامی، دو میان کشور قدرتمند جهان به شمار می آمد. شوروی بر خلاف چین، مردم دانا و با سواد داشت. اما غیر از استالین، رجال توانا نداشت. در عرض ۳۰ سال حکومت استالین، امپراطوری روسیه به اوج عظمت رسید. دوستان را به وجود آورد و دشمنان را مروع و وحشت زده ساخت.

بعد از مرگ استالین در شوروی، خلاص شخصیت (قطط الرجال) بوجود آمد. این خلاص چیوقت پر نشد. ۳۰ سال چرخ ماشین دولتی باقی مانده از دوران استالین لنگ لنگان راه خود را پیمود، بتدریج فرسوده شد و از کار افتاد.

کسانی مانند خوشچف و برزنف، تقریباً ۳۰ سال ناخدائی این کشتی اقیانوس پیما را در دست ناتوان خود نگاه داشتند. بعد از آنها، با دست لرزان گورباچف به قعر اقیانوس فرو رفت. روسیه تاریخ پر پیچ و خم هزار ساله دارد. امپراطوری روسیه در اوایل قرن ۱۸، در دوران حکومت پطر کبیر، پایه ریزی شد و در سالهای حاکمیت استالین، شخصیت بزرگ گرجی تیار، به اوج قدرت رسید و بالآخره، در نتیجه فقدان شخصیت توانا در روسیه ابر قدرت جهانی خلع قدرت گردید.

چین بر عکس روسیه تاریخ چند هزار ساله دارد. امپراطوران بزرگ در این سرزمین زمانی به قدرت رسیدند، زمان دیگری از اریکه قدرت پائین آمدند. در این زمان نیز سوئیتیسین و مائوتسه دونگ و دن شیائو پینگ فقط نوس وار آنرا از زیر خاکستر بیرون کشیدند و به اوج قدرت رساندند. چین از نو در صفت ابر قدرت های جهانی قرار گرفت. وارثین مائو و دن شیائو، برخلاف گورباچف و یلتین کشتی ظفرمند اسلاف خود را در اقیانوس ها هدایت می کنند. چینی ها مانند روس ها گذشتگان خود را به باد ناسزا نمی گیرند. شخصیت های گذشته خود را نیش قبر نمی کنند، به گذشته خود مانند سنن باستانی با غرور و احترام برخورد می کنند.

از همه این حوادث عبرت آمیز تاریخی میتوان به این نتیجه رسید که شخصیت در تاریخ و در ساختن تاریخ نقش تعیین کننده ای دارد. زیرا جامعه بشری، به رهبر و توده مردم تقسیم شده است. فقدان رهبری، آهنگ زندگی جامعه را بهم می زند. روح انسانیت را از کالبد انسان بیرون می کشد و راه را برای تسلط توحش باز می شود.

قرن ۱۹ و ۲۰ عالی ترین مرحله سازمان یافته‌گی جامعه بشری است. در این قرن است که تفکر انسان به عالی ترین مرحله رشد رسیده است. انقلاب در علم و صنعت حاصل انقلاب در اندیشه است. هر روز، هر ماه و هر سال مدرن ترین سیستم فن آوری اختراع می شود.

این اندیشمندان هستند که کیهان نوری را در خدمت بشر قرار دادند و پرواز به کرات آسمانی را به امر عادی مبدل نمودند. همه این اختراعات در مسیر تکمیل تر نمودن ابزار کار بکار گرفته می شود. بعبارت دیگر اداره کردن جامعه بشری تنها به تکامل ابزار کار و از این طریق به تأمین زندگی رویائی قسمتی از انسان ها بسنده می شود. اما در باره تکمیل روابط اجتماعی سخنی به میان نمی آید، بر عکس، از هماهنگ شدن مناسبات اجتماعی بشکل تصنیعی ممانعت بعمل می آید. بعبارت دیگر ثروت بشکل عادلانه تقسیم نمی شود. بدین وسیله، فقر و ثروت زمانی در برابر هم قرار می گیرد که امکان برونو رفت از این بن بست موجود نیست.

چین برای بسیاری از کشورهای عقب مانده، الگوی مناسب و راه آن، راهی نسبتاً هموار است. الگوی چین از آن جهت قابل بررسی است که بکار گرفتن آن، موجب نارضایتی صاحبان ثروت نمی شود. بر عکس ثروتمندان همه کشورهای جهان از این الگو با رضایت کامل استقبال می کنند و سرمایه خود را در چین بکار می گیرند. بدین وسیله هر دو طرف از این کار سود می برند. جائی که خالی است فقدان رجال توانا یعنی دن شیائوپینگ ها در این کشورها است.

راه توده ۱۶۴ ۲۰۰۸،۰۱،۲۸